

کتاب

درباره کتاب «به من نگو فرمانده»

روایت یک فرمانده متواضع

پونه فضائلی

تاریخ هشت ساله جنگ تحمیلی پر است از خاطره مردان گمنامی که قهرمانانه جنگیدند و گاه کسی از نقش و اهمیت حضورشان باخبر نشد، پر است از دلاورانی که حتی خانواده‌ها و نزدیکان هم از سختی مسئولیت‌ها و شرایط آنها تا زمان شهادت‌شان آگاه نشدند.

«به من نگو فرمانده» روایت مستند داستانی زندگی شهید محمود حاج مهدی‌ئی از فرماندهان شهید استان یزد است. این کتاب که به همت دفتر ادبیات پاداری استان یزد و توسط نغمه‌السادات موسوی بیوکی نوشته شده است، به بررسی نقاط عطف زندگی و اقدامات این فرمانده جهادگر می‌پردازد. این اثر برخلاف معمول کتاب‌های تاریخ شفاهی فاقد مقدمه نویسنده است، به همین دلیل از افراد مصاحبه‌شونده و کسانی که خاطرات را در اختیار نویسنده قرار داده‌اند اطلاعاتی به مخاطب نمی‌دهد، بنابراین به سبک نوشته‌های داستانی، ما با یک دانای کل مواجهیم که هر زمان از ذهن و زبان یکی از شخصیت‌ها داستان را برای ما بازگو می‌کند و به تدریج مخاطب را با خانواده، نزدیکان و افراد مرتبط با شهید آشنا می‌سازد.

زمان روایت زمان حال است، اما اتفاقات گذشته به صورت مرور در ذهن شخصیت‌ها روایت می‌شود و داستان سیر زمانی و مسیر تک‌خطی ندارد. نویسنده گفت‌وگوها را با لحن محاوره و به لهجه یزدی نوشته که هم باعث جذابیت بیشتر روایت می‌شود و هم فضای داستان را برای خواننده ملموس‌تر می‌سازد.

ماجرای کتاب از زمانی آغاز می‌شود که خانواده فرمانده در اهواز هستند و به آنها گفته می‌شود به دلیل احتمال بمباران شیمیایی باید آن شهر و منطقه جنگی را ترک کنند و به یزد برگردند. دلهره‌ها و تردیدها به علاوه خبرهای ضدونقیض در همین ابتدا خواننده را جذب و با اتفاقات همراه می‌کند. در فصل دوم شهادت فرمانده معلوم می‌شود و نویسنده با تأکید بیشتر بر دوران کودکی، نوجوانی و جوانی شهید خاطرات آن دوره را مرور می‌کند. این فصل با شروع جنگ تحمیلی به پایان می‌رسد.



در فصل سوم با ماجرای ازدواج شهید از زاویه دید همسرش همراه می‌شویم، با تردیدهایش در ازدواج با پاسنداری که محافظ بسیاری از شخصیت‌های مهم نظام است و حالا در عنوان جوانی می‌خواهد دختر ۱۷ساله‌ای را از خانواده‌اش جدا کند و به تهران ببرد، با سختی‌ها و شیرینی‌های آشنایی و زندگی با مبردی که با خستگی بیگانه بود.

فصل چهارم به دوران تحصیل، کارها و اقدامات وی در جبهه و در مسئولیت‌های کاری پرداخته است. در این بخش با ویژگی‌های رفتاری شهید در موقعیت‌های مختلف آشنا می‌شویم و با رسیدن خبر شهادت او به یاران رزمنده‌اش فصل به پایان می‌رسد. فصل بعد علاوه بر روایت‌های از دوران قبل از انقلاب و مبارزات شهید، باز هم ذکر عملیات عمرانی فرمانده است و تلاشش در شهر یانه و باز هم خاطرات اطرافیان از کار کردن با او و اخلاق مهندس فرماندهی که دوست نداشت کسی فرمانده صدایش بزند.

فصل آخر به روایت‌های شهادت و بعد از آن و بیشتر از زبان همسر شهید می‌پردازد؛ توصیف لحظه‌هایی که عشقی زمینی را رنگ و بوی آسمانی می‌دهد تا ماندگار باشد. ۲۰صفحه آخر کتاب هم به تصاویری از شهید، فعالیت‌ها و نوشته‌هایش اختصاص دارد. نویسنده در این کتاب که کار اول او محسوب می‌شود، به گفته خودش تلاش کرده است بدون استفاده از عناصر داستانی مانند مبالغه و خیال‌پردازی روایت را پیش ببرد، اما در توصیف‌ها به اندازه کافی و گاه کمی هم بیشتر از کلمات استفاده کرده است. موسوی در این کتاب قلمی توانا و نثر قوی و پخته‌ای دارد و توانسته است خاطرات را به خوبی به روایتی داستانی نزدیک کند، به نحوی که خواننده تا آخر با اثر همراه باشد. کتاب «به من نگو فرمانده» در شش فصل و ۲۸۰صفحه در سال ۱۴۰۰ به همت حوزه هنری استان یزد تولید و توسط انتشارات سوره مهر روانه بازار شده است.

موسیقی

گفت‌وگو با سرپرست گروه سرودی که قهرمان «هم‌آهنگ» شد

«آوای بصیرت» صدای مازندران است



سوابق متعددی در حوزه موسیقی و سرود داشته است. اولین جشنواره بین‌المللی سرود فجر، پنجمین جشنواره چکامه مقاومت و یازدهمین جشنواره بین‌المللی هشتمین خورشید ولایت از جمله جشنواره‌هایی است که وی پور سابقه مشارکت در آنها را کارنامه خود دارد. او درباره آغاز فعالیت هنری خود می‌گوید: «هنده با توجه به علاقه زیاد به موسیقی، این رشته را با آموزش سرود شروع کردم.



گزارشی از جشنواره «از سربازی بگو» در قزوین

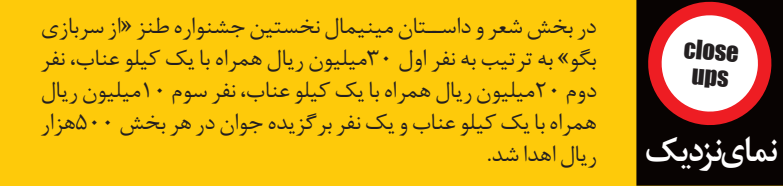
یک محفل هنری به میزبانی سربازان

گزارش

آریو کوابانی

خدمت سربازی پر است از خاطرات تلخ و شیرین و یادگاری‌های طنزی که سال‌ها همراه کسانی که این دوره را گذرانده‌اند، می‌ماند. خیلی وقت‌ها در میهمانی‌های خانوادگی پای خاطرات سربازی بزرگ‌ترها و حتی جوانانی که تازه از سربازی بازگشته‌اند یا در حال گذراندن این دوران هستند، نشستیم و به این خاطره‌ها خندیده‌ایم؛ خاطرات جذابی که صاحب آن گاهی بارها آن را تعریف می‌کند. شاید برای برخی پسران دوران سربازی دوران سختی بوده باشد، ولی اتفاقات این دوران هیچ‌گاه از ذهن آنها نمی‌رود. البته در کنار این تلخی و شیرینی‌ها و خاطرات جذاب انتقاداتی نیز به برخی مسائلی حول موضوع سربازی وجود دارد؛ انتقاداتی که چند وقتی است از جانب مسئولان دولتی و نمایندگان مجلس شنیده می‌شود و برای مثال در آخرین نمونه، چند روز پیش بود که با مصوبه مجلس، یکی از موانع پیش پای مسئولان سربازی برای تشکیل خانواده از مسیر آنها برداشته شد. همه این حرف‌ها به این مناسبت که سربازها، یکی از اقشار مورد توجه مردم و رسانه‌ها هستند؛ قشری که باید بیشتر از اینها دربارشان گفت و شنید.

حوزه هنری استان قزوین در سال ۱۳۹۹ با ابتکار برگزاری یک جشنواره طنز سراغ سربازان رفت. این جشنواره با عنوان «از سربازی بگو» می‌خواست راوی سبک زندگی سربازان به زبان طنز باشد. در این جشنواره حوزه هنری قزوین مشخصاً به دنبال بیان دیدگاه‌های موافقان و مخالفان سربازی و اجباری و حساس کردن دستگاه‌های مربوط برای ایجاد فضای گفت‌وگو و حل این موضوع بود. در واقع این مجموعه با بهره‌گیری از ابزار طنز که یکی از کارکردهای آن بیان مسائل اساسی کشور است، می‌خواست آغازگر ارائه راه‌حل برای ارتقای کیفیت سربازی باشد. بدون شک این جشنواره و مطرح کردن موضوع سربازی در دوران مهم جوانی، گام اول بوده و حتماً گام بعدی را پژوهشگران، سیاستگذاران و متخصصان خواهند برداشت. مراسم رونمایی از پوستر و آغاز جشنواره «از سربازی بگو» در برنامه‌ای ابتکاری با حضور محمدحسن کریمی مشهور



در بخش شعر و داستان مینیمال نخستین جشنواره طنز «از سربازی بگو» به ترتیب به نفر اول ۳۰ میلیون ریال همراه با یک کیلو عناب، نفر دوم ۲۰ میلیون ریال همراه با یک کیلو عناب، نفر سوم ۱۰ میلیون ریال همراه با یک کیلو عناب و نفر برگزیده جوان در هر بخش ۵۰۰ هزار ریال اهدا شد.

به «سرباز بابلی» برگزار شده بود. این جشنواره در دو بخش شعر و داستان مینیمال با موضوعاتی نظیر خاطرات سربازی، حقوق سربازان، فضای یادگان و اصلاح سربازی برگزار شد. مراسم افتتاح «از سربازی بگو» در فضای مجازی بازنمایی‌های گسترده‌ای داشت و مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. تقریباً دو سال بعد از این جشنواره اما وقت چیدن میوه‌های «از سربازی بگو» فرا رسیده بود، حالا وقت رونمایی از کتاب‌های «از سربازی بگو» در مراسمی با حضور طنزپردازان کشور و البته به میزبانی سربازان بود.

رونمایی از کتاب در یادگان

حال مراسم رونمایی از کتاب‌های شعر و داستان «از سربازی بگو» از ۳۰۰ سرباز و کادر محفل طنز «سنگ با» به میزبانی اهالی طنز و سربازان استان قزوین با حضور اسماعیل امینی و داوود امیریان از شعرا و داستان‌نویسان مطرح کشوری و مقامات ارشد نظامی در قرارگاه لشکر ۱۶ زرهی قزوین برگزار شد. انتخاب یادگان نظامی برای رونمایی از دو اثر ادبی این جشنواره، خلاقیت مسئولان این جشنواره را به رخ اهالی هنر و رسانه کشاند؛ رونمایی از آثار انتقادی در قالب طنز آن هم در یادگان نظامی!

بیش از ۳۰۰ سرباز و کادر نظامی در سالن جشنواره حضور داشتند. برخی سربازان روی صندلی به صورت نشسته خوابیده بودند و برخی دیگر به لبخند بر لب داشتند و با مجری همراهی می‌کردند. مجری در ابتدای برنامه گفت: «حقیقتاً سرباز باشی، شب قبل سر پست باشی، در این هوای گرم پوتین پوشیده باشی و همچنان حفظ انرژ می‌کنی، کار

دشواری است!» برنامه با اجرای زنده گروه موزیک ارتش آغاز شد و بعد از آن آقایان امیریان و امینی به طنز خوانی شعر و داستان‌های دوران سربازی پرداختند. با پایان شعر و داستان‌های طنز، وقت آن بود که رئیس حوزه هنری قزوین جزئیات آماری این جشنواره را اعلام کند. محمدرضا امامقلی گفت: «جشنواره در اوایل فروردین ماه ۱۳۹۹ آغاز شد و در ۲۷ تیرماه ۱۴۰۰ با معرفی افراد برگزیده به پایان رسید. در نخستین جشنواره طنز از ۹۱ نفر از ۱۷ استان در دو بخش شعر و داستان این جشنواره شرکت کردند که در بخش داستان ۱۰۸ اثر و در بخش شعر ۴۲ اثر به دبیرخانه ارسال شد. در این جشنواره پنج نفر اقا و ۲۶ خانم از شهرهای تهران، شیراز، اصفهان، بندرعباس، لار، ایلام، همدان، زنجان، قم، کرمان، چهارمحال، بوشهر، لرستان، بابل و سمنان حضور داشتند.» امامقلی اعلام کرد: «داوری این جشنواره را در بخش داستان آقایان مهدی فرج الهی، رضا ساکی و داوود امیریان و در بخش شعر آقایان ناصر فیض، سعید بیابانکی و عبدالجواد موسوی از استادان حوزه هنری انقلاب اسلامی کشور بر عهده داشتند.»

در پایان این محفل طنز، از دو کتاب شعر و داستان این جشنواره رونمایی شد. کتاب شعر «از سربازی بگو» شامل ۱۷ شعر طنز و کتاب داستان این جشنواره شامل ۱۰ داستان و یک خاطره طنز با موضوع سربازی و دنیای پیرامون آن است. گفتنی است این دو کتاب توسط حوزه هنری قزوین و با شمارگان هزار نسخه روانه بازار نشر شده است.

تشکیل و به فعالیت خود ادامه داد، ضمناً از نوجوانی به خاطر علاقه به تعزیه و تشویق خانواده و اطرافیان در این هنر آیینی - سنتی هم کار کردم و علاوه بر بهره‌گیری از دانش استادان استان در دوره‌های آموزشی تهران و شهرهای دیگر هم حضور یافتم. بعدها هم سعی کردم روش‌های مختلف و کمتر تجربه شده، از جمله تعزیه به زبان مازندرانی را هم کار و تجربه کنم که تأثیر خوبی در مخاطب داشت. در این بین آشنایی با فعالیت‌های حوزه هنری و شرکت در برنامه‌ها، فعالیت‌ها و تولیدات این نهاد هم (به‌عنوان مرکزی برای تولید آثار هنری ارزشمند با رویکرد زیست‌بوم ندران) از هر لحاظ در کار بنده اثر گذار بود.»

ولی پور درباره تأسیس گروه «آوای بصیرت» این‌طور می‌گوید: «گروه آوای بصیرت با دانش آموزان مدرسه «مهر ماندگار» در قائمشهر شکل گرفت و طی دو سال تمرینات فشرده صداسازی، مبنای موسیقی، سولفژ، ریتم، در موسیقی و فن بیان به اینجا رسید. این گروه در برخی جشنواره‌های ملی و منطقه‌ای جوایزی را کسب کرده است.» داستان ورود گروه «آوای بصیرت» به مسابقه «هم‌آهنگ» نیز در نوع خود جالب است: «فرارخوان برنامه هم‌آهنگ را در گروه فضای مجازی مربیان جشنواره چکامه مقاومت دیدم و یک نمونه کار برای این برنامه فرستادم و به دعوت خود عوامل برنامه در هم‌آهنگ شرکت کردم. راستش اول این برنامه برای من مبهم بود و کمی ترس داشتم چراکه احتمال می‌دادم این برنامه برای سرود کشور آسیب‌زا باشد. در نهایت با کمی تحقیق و گفت‌وگو با استادان خودم تصمیم گرفتم با رویکرد معرفی فرهنگ زیست‌بوم و آیین استان مازندران با قدرت در این مسابقه تلویزیونی حضور داشته باشم.»

ولی پور از مسئولان فرهنگی استان خود کمی گلایه‌مند است و می‌گوید: «مسئولان عالی‌رتبه استان به ویژه برخی مسئولان فرهنگی کی و کجا قصد حمایت از ما را دارند؟ کسی و کجا باید برای هنر وقت بگذارد؟ کسب افتخارات بزرگ و شایسته تجسین کم نیست. به نظرم بچه‌های گروه بند ارزش یک خسته نباشید را داشتند. من اگر حمایت شوم به کار خود ادامه می‌دهم و قطعاً به دنبال رویدادها و برنامه جدید هستم اما تأکید می‌کنم یک دست صدا ندارد.»



درباره فیلم کوتاه «آن‌ها» که در جشنواره‌های جهانی مورد اقبال قرار گرفته است

داستان‌های شهر جنگی

محمد توانگر

جنگ هشت ساله، زندگی مردم ایران را در آن دوران دگرگون کرد. هر شهر به نحوی از این جنگ تأثیر گرفت؛ یک شهر با پذیرایی از جنگ‌زدگان روزهای دهه ۶۰ را به خاطر می‌آورد، یک شهر دیگر با استرس و نگرانی از حمله دشمن و شهری دیگر با بدرقه زخمندگان. خاطره جنگ برای «دزفول» اما خاص است؛ خاص خودش. جنگ برای دزفول خاطره‌های است‌گزننده و دردناک و پر از رنج. دزفول، این شهر مقاوم، به گواهی آثار بیشترین حملات موشکی از جانب دشمن یعنی را در دوران دفاع مقدس متحمل شد و برای همین، یک روز در تقویم کشور به نام «روز دزفول» نامگذاری شده است. دزفولی‌ها که به تعبیر امام خمینی (ره) «دین خود را به اسلام ادا کرده‌اند» در روزهای دفاع مقدس، سختی غیرقابل‌تصوری را پشت سر گذاشتند و یک فیلم کوتاه که در دفتر حوزه هنری همین شهرستان تولید شده، روایتی دردناک از این دشواری هشت‌ساله را به تصویر کشیده است.

فیلم کوتاه «آن‌ها» روایتی ۱۵ دقیقه‌ای از احوالات یک خانواده مهاجر دزفولی است؛ خانواده‌ای که در میانه موشکباران‌های پرمشار رژیم بعث عراق ناگزیر می‌شود شهر را ترک کند و با پای پیاده به دل دشت و بیابان بزند. جهان فیلم، یک جهان نمادین است. ما در «آن‌ها»



خانواده‌ای را می‌بینیم که اسباب‌ولیه زندگی را سر دست گرفته و در بیابان مشغول طی کردن راهی هستند که مشخص نیست به چه نقطه‌ای می‌رسد. این، یک خویش‌نمادگرا و وضعیت جنگ‌زده‌هاست؛ جنگ‌زده‌هایی که البته یک «ادیو» تفاوت‌شان با دیگر جنگ‌زده‌ها در سایر سرزمین‌ها را روشن می‌کند. جنگ‌زدگان اهل دزفول مدام به رادیو گوش می‌سپارند تا اخبار جنگ را بشنوند. آنها نسبت به جنگ بی‌تفاوت نیستند و سرنواخت همسپهریان خود را به فراموشی نسپرداند. آنها آواره شده‌اند، مجبور به ترک شهر خود هستند اما از اهالی همین سرزمینند؛ سرزمین دفاع مقدس. شاید برای همین است که فیلمساز روی استفاده از رادیو تأکید می‌کند و از این طریق میان این خانواده و ساکنان شهر پیوند می‌سازد.

«آن‌ها» که اخیراً جایزه ویژه بخش مدیران‌های دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم Traccinematografiche را در کشور ایتالیا کسب کرده است، می‌کوشد روایتگر درد و رنج مردمی باشد که در سال‌های دفاع مقدس، روزهای سخت و تلخ را تجربه کردند. «آن‌ها» اگر چه یک فیلم تجربه‌گراست که برای مخاطب عام جذابیت چندانی ندارد، اما در بیان مطلوبیت مردم دزفول در روزهای سخت جنگ تحمیلی برای اهالی محافل سینمایی، موفق عمل کرده است و تصویری آشنایی از مصائب مردم یک شهر مقاوم در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهد.

فیلم کوتاه